

می تواند برای جامعه بسیار زیان بار باشد. این دو پژوهشگر در مقاله سال ۱۹۷۷ خود پیشنهاد می کنند که سیاست های پولی و مالی باید بر پایه قواعد بلندمدت که تغییر آن دشوار باشد، قرار گیرد. از آنجا که یکی از مشکلات این قواعد بلندمدت، انعطاف ناپذیری آن در هنگام بروز وقایع غیر قابل پیش بینی است، از این رو پژوهش های بعدی، به ویژه در زمینه سیاست پولی، بر اصلاحاتی تأکید می ورزند که بر نهادهای سیاست گذاری به جای معرفی قواعد بلندمدت تمرکز دارند. پژوهش های کیدلند و پریسکات و پژوهش های بعدی که به دنبال آن صورت پذیرفت تغییرات و اصلاحات چشمگیری در زمینه نهادهای سیاست گذاری پولی، به ویژه در استقلال بانک های مرکزی در کشورهای مختلف از جمله ژلاندنو، سوئد، بریتانیا و منطقه یورو به وجود آورد.

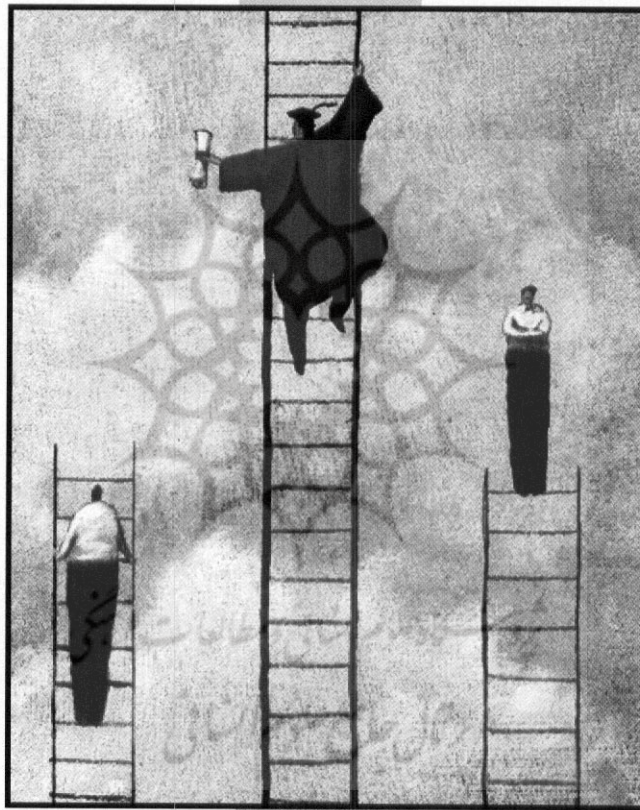
بخش دوم کارهای پژوهشی کیدلند و پریسکات در زمینه با ادوار کسب و کار است. تا اوایل دهه ۱۹۸۰ رشد بلندمدت و نوسان های کوتاه مدت اقتصاد کلان یعنی نوسان های حول رشد بلندمدت - به طور جداگانه و با روش های مجزا بررسی می شد. رشد بلندمدت تحت شعاع عرضه کل تلقی می شد که عامل اصلی تعیین کننده آن توسعه فناوری بود، در حالی که تغییرات در تقاضای کل حول روند رشد بلندمدت را ناشی از عوامل مؤثر بر نوسان های ادوار کسب و کار می دانستند. البته هیچ رابطه واقعی بین این دو وجود نداشت.

تحلیل شواهد تجربی قبلی بر پایه روابط کلی نظیر مصرف خصوصی، سرمایه گذاری، تولید ناخالص داخلی و تورم قرار داشت اما روابط کلیدی مانند تابع مصرف معلوم نبود که از کجا ظاهر شده اند. عملکرد روابط مزبور در دهه پرفراز و نشیب ۱۹۷۰ چندان رضایت بخش نبود (پیدایش رکود تورمی). علت اصلی این بود که این روابط بر پایه عواملی که رفتار بنگاه ها و خانوارها را تعیین می کرد، استوار نبود. کیدلند و پریسکات تحلیل ادوار کسب

و کار و رشد را، از طریق مطالعه انتقال نوسان های کوتاه مدت در نرخ رشد فناوری به تمام جوانب اقتصاد، با یکدیگر ادغام کردند. آنان الگوی خود را بر پایه الگوهای اقتصاد خرد قرار دادند و بر مفاهیم ضمنی انتظارات آتی تمرکز کردند. آن گاه نشان دادند که سرمایه گذاری و تغییر قیمت های نسبی نوسان های نرخ رشد فناوری را به اقتصاد انتقال می دهد (طرف عرضه) و بدین ترتیب موجب پیدایش نوسان های کوتاه مدت در طول مسیر رشد بلندمدت می شود؛ یعنی حرکات ادواری می تواند از شوک های طرف عرضه سرچشمه بگیرد.

با توجه به مطالب بالا مشخص است که کیدلند و پریسکات از اقتصاددانان کلاسیک جدید هستند که از دیدگاه آنان اقتصاد کلان بر پایه اصول دو گانه تصفیه سریع

کیدلند و پریسکات از اقتصاددانان کلاسیک جدید هستند که از دیدگاه آنان اقتصاد کلان بر پایه اصول دو گانه تصفیه سریع بازار و انتظارات عقلایی استوار است



جایزه نوبل و اقتصاد کلان

محمدحسین تیزهوش

جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۴ به پاس پژوهش هایی که فین کیدلند و ادوارد پریسکات در زمینه اقتصاد کلان انجام دادند، به آنها اهداء شد. پژوهش های این دو اقتصاددان را می توان به دو بخش تقسیم کرد: اول، مسئله هماهنگی زمانی سیاست های اقتصادی و دوم عوامل مؤثر بر ادوار کسب و کار.

مسئله هماهنگی زمانی سیاست های اقتصادی به طور خلاصه این نکته را مطرح می کند که سیاست گذاران، نخست سیاستی را که تصور می کنند بهترین سیاست مورد نیاز است، در نظر می گیرند. سیاست مزبور در زمانی که مطرح می شود بر انتظارات بنگاه ها و خانوارها تأثیر می گذارد اما اغلب هنگامی که انتظارات در خصوص

سیاست مزبور شکل می گیرد و بر رفتارهای اقتصادی تأثیر می گذارد آن را اجرا نمی کنند. به عبارت دیگر، سیاست گذاران اقتصادی تصمیم اولیه خود را تغییر می دهند و در غایت سیاستی را به اجرا در می آورند که بدتر از حالتی است که اگر تا این اندازه حق انتخاب صلاحیددی نمی داشتند و اقدامی به عمل نمی آوردند. نمونه بارز مسئله هماهنگی زمانی را می توان در خصوص سیاست پولی مطرح کرد. فرض کنید که هدف سیاست گذار تورم پایین است و چنین سیاستی نیز اعلام می شود. همچنین فرض کنید که این امر موجب می شود تا انتظارات تورمی کاهش پیدا کند و بدین ترتیب افزایش کمی در سطح دستمزدها به وقوع می پیوندد. در این شرایط ممکن است تصمیم سیاست گذاران مبنی بر اتخاذ یک سیاست پولی تورمی برای کاهش بیکاری در کوتاه مدت و سوسه انگیز شود. کیدلند و پریسکات نشان می دهند که چنین سوسه هایی می تواند اقتصاد را در دام تورم بالا، بدون هرگونه تأثیری بر بیکاری، گرفتار کند. این بدان سبب است که کارفرمایان و کارگران به نیت سیاست گذاران پی می برند و بنابراین، اعلام تورم پایین از درجه اعتبار ساقط

می شود و انتظارات تورمی بالا و فزاینده به اندازه ای سطح دستمزدها را افزایش می دهد که بیکاری هیچ گاه کاهش پیدا نمی کند. نمونه دیگر این قبیل مسائل را می توان در سیاست های مالیاتی یافت. دولت ممکن است مالیات بعضی از فعالیت ها را کاهش دهد اما هنگامی که سرمایه گذاری صورت گرفت کاهش مزبور در مالیات را به منظور افزایش درآمدهای مالیاتی لغو کند و یادر مواردی دیگر به طور صلاحیددی مالیات برخی از فعالیت ها را پس از اینکه بر اساس نرخ های مالیات پیشین پدیدار شدند، افزایش دهد. در هر حالت، دولت اعتبار سیاست را از دست خواهد داد.

برندگان جایزه نوبل سپس نتیجه می گیرند که چنین ناهماهنگی هایی در تصمیم گیری در نقاط مختلف زمانی

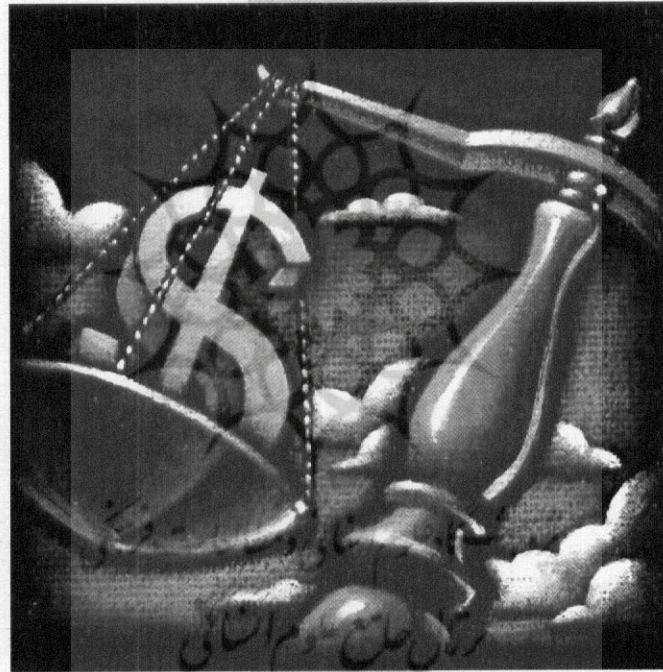
افزایش ستانده بنگاه‌ها خواهد شد. بدین ترتیب، سیاست‌های پولی و مالی برای مدیریت تقاضا، اساساً به طور کامل، ناتوان هستند. بنابراین آنچه برای دولت باقی می‌ماند صرفاً کنترل سطح قیمت و پیگیری سیاست‌های طرف عرضه به منظور افزایش ستانده بالقوه است. سیاست‌های طرف عرضه شامل کاهش مالیات بر درآمد برای افزایش انگیزه برای کار کردن است. سیاست پولی بسته، تورم را تحت کنترل قرار می‌دهد. افزون بر این، این امر همچنین اختلال‌ها را کاهش می‌دهد که از نظام مالیاتی، در هنگامی که نظام مزبور به طور کامل نسبت به تورم خشی نیست، سرچشمه می‌گیرد.

در حقیقت اصول فوق را می‌توان بدین ترتیب خلاصه کرد که فقط غافلگیری غیرقابل پیش‌بینی، اقتصاد را از اشتغال کامل در کوتاه‌مدت دور می‌کند. بدین ترتیب، باید از مدیریت تقاضا برای حداقل کردن رویدادهای غافلگیرانه استفاده و اقتصاد را تا حد امکان نزدیک به سطح ستانده بالقوه حفظ کرد. سیاست‌ها از پیش باید اعلام شوند به گونه‌ای که مردم انتظار آنها را داشته باشند و بتوانند دستمزدها و قیمت‌ها را در سطح صحیحی تعیین کنند. بدین ترتیب، اقتصاددانان کلاسیک‌های جدید بر این باورند که نه تنها روندهای بلندمدت بلکه نوسان‌های کوتاه‌مدت نیز آثار اندکی بر تقاضای کل دارند.

در اینجا یادآوری می‌شود که دیدگاه‌های اصلی و رقیب اقتصاد کلان در مورد چهار موضوع - سرعت تصفیه بازار، منحصر به فرد بودن تعادل بلندمدت، چگونگی شکل‌گیری انتظارات و اهمیت نسبی کوتاه‌مدت و بلندمدت - باورهای متفاوتی دارند. موضعگیری رقابتی مکتب‌های فکری مختلف در اقتصاد کلان را نباید به منزله باورهای غیرمرتبط و متناقض در نظر گرفت، بلکه باید آنها را نتیجه موضعگیری اندکی متفاوت در طیف باورها دانست.

نگرش کینزی‌ها در دهه ۱۹۷۰ به دو دلیل مورد انتقاد قرار گرفت. اول، بیکاری افزایش یافت و واکنش سیاست کینزی، یعنی انگیزش تقاضای کل، فقط موجب پیدایش تورم شد. بسیاری چنین نتیجه‌گیری کردند که نگرش کینزی اشتباه بود و این طور نیز بود؛ زیرا توجه کمی به طرف عرضه مبذول داشته بود. افزایش در بیکاری عمدتاً بازتابگر زوال در عرضه کل بود. کینزی‌های معتدل اکنون نیاز به توجه هم به تقاضا و هم به عرضه کل را تشخیص می‌دهند اما هنوز بر این باورند که سرچشمه (و راه حل) بسیاری از شوک‌ها در جابه‌جایی تقاضای کل قرار دارد. دوم، علت اینکه کینزگرایی دیگر مورد توجه قرار نگرفت این بود که طرفداران کینز اقتصاد خرد را نادیده گرفته بودند و همانگونه که اشاره شد روابط کلیدی نظیر تابع مصرف معلوم نبود از کجا ظاهر شده است. کینزی‌های جدید سپس تحلیل‌های خود را بر پایه اقتصاد خرد قرار دادند و لایحه‌ای دفاعی در برابر انتقاد

**سیاست‌گذاران اقتصادی
تصمیم اولیه خود را تغییر
می‌دهند و در غایت سیاستی
را به اجرا در می‌آورند که
بدتر از حالتی است که اگر تا
این اندازه حق انتخاب
صلاح‌حیدی نمی‌داشتند و
اقدامی به عمل نمی‌آوردند**



**می‌توان نتیجه گرفت
که بر خلافت نظریه
کیدند پریسکات،
جزء کینزی در ادوار
کسب و کار می‌تواند در
کوتاه‌مدت، مهم باشد**

بازار و انتظارات عقلایی استوار است. تحلیل ادوار کسب و کار قبل از دهه ۱۹۸۰ بر شوک‌های تقاضا و حرکت‌های ادواری شکاف ستانده تمرکز داشت، اما کلاسیک‌های جدید استدلال می‌کنند که اقتصاد کلان باید نظریه مربوط به بنگاه‌ها و خانوارها را در یک تحلیل اقتصاد خرد مبنی بر انتخاب میان حال و آینده، استوار کند. این رویکرد هر خانواری را به منزله عاملی می‌نگرد که برای عرضه نیروی کار و تقاضای کالا، هم برای حال و هم برای آینده، برنامه‌ریزی می‌کند، به گونه‌ای که کل مخارج در طول عمر خانوار، از طریق کل درآمد در طول عمر به اضافه دارایی‌های اولیه، تأمین می‌شود. چنین برنامه‌هایی سپس برای به دست دادن کل مخارج مصرفی و کل عرضه نیروی کار جمع می‌شود. رویکرد این دیدگاه با سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها نیز بر اساس همین اصول قرار دارد. یک مفهوم ضمنی این نگرش آن است که تمایز میان عرضه و تقاضا

دیگر مفید نخواهد بود. اگر عرضه نیروی کار و تقاضای مصرفی، هر دو بخشی از یک تصمیم‌گیری خانوار است در این صورت عواملی که موجب ترغیب خانوارها به تغییر تقاضای مصرفی می‌شوند، همچنین تغییر در عرضه نیروی کار را نیز به همراه خواهد داشت. به این دلیل نظریه‌های مربوط به ادوار واقعی کسب و کار صرفاً به ستانده بالفعل توجه دارند، زیرا بازتابگر هم عرضه و هم تقاضاست، که بر اساس فرض، این دو در سطح ستانده بالقوه با یکدیگر برابر می‌شوند. در این دیدگاه اقتصاد آن‌گاه بمباران شوک‌ها می‌شود (مثلاً دست‌یابی به سطوح بالاتر فناوری، تغییر در سیاست‌های دولت) که خود موجب تغییر برنامه‌ریزی‌های عاملان اقتصادی و رفتارهای تعادلی آنان می‌شود که شبیه ادوار کسب و کار است.

در حالی که تحلیل‌های کلاسیک‌ها گاه در خصوص دوره‌های تحلیل مهم بود - یعنی دوره لازم برای تعدیل کامل دستمزدها و قیمت و بدین سان بازگشت به اشتغال کامل -

اقتصاد کلان کلاسیک‌های جدید به طور صریح با این پرسش برخورد می‌کند. بدان معنا که تعدیل دستمزدها و قیمت تقریباً فوری است. بدین سان، سطح بیکاری هرچه باشد، نرخ طبیعی بیکاری قلمداد می‌شود. بیکاری بدان سبب در طی زمان تغییر می‌کند که انگیزه‌های اقتصاد خرد موجب تغییر خود نرخ طبیعی بیکاری می‌شود.

یکی از نکته‌های نو در اقتصاد کلان کلاسیک‌های جدید، فرض صریح انتظارات عقلایی در آن است. دولت نمی‌تواند سیاست‌های پولی و مالی را به طور منظم برای فریب مردم به کار گیرد. اگر دولت به سیاست پولی انبساطی ترویج آورد این اقدام موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود، زیرا اقتصاد همواره در سطحی نزدیک به اشتغال کامل قرار دارد. اگر سیاست انبساطی دولت مورد پیش‌بینی قرار نگرفته باشد در این صورت افزایش قیمت‌ها غافلگیرانه خواهد بود و این امر فقط به طور موقت موجب

کلاسیک‌های جدید را ارائه کردند. به طور کلی این لایحه دفاعی را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱. گرگ مانکیو از دانشگاه هاروارد و دیوید رومر از دانشگاه برکلی نشان دادند که با اندکی انعطاف ناپذیری اسمی مثلاً هزینه فقط اعلام قیمت‌های جدید به سبب تصمیم تغییر در قیمت- همراه با پیش شرط انعطاف ناپذیری واقعی در بازار نیروی کار برای پدیدار شدن ویژگی‌های کینزی کافی است و آن‌گاه با ارائه فرضیه دستمزد واقعی و نگرش خودی- غیر خودی، انعطاف ناپذیری واقعی نیروی کار را نشان دادند.

۲. جوزف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل، استدلال می‌کند که هر چند انعطاف ناپذیری واقعی در بازار نیروی کار یک

ضمنی است که در بلندمدت ممکن است چند تعادل داشته باشیم. اما اینکه تأثیرهای مؤخر، پدیده‌های مهمی از نظر کمیت هستند، موضوعی قابل بحث است. هر اندازه که اقتصاددانان بیشتری به اهمیت تأثیرهای مؤخر باور پیدا کنند، بیشتر به این استدلال خواهند پرداخت که راحت‌ترین راه جلوگیری از آثار زیان‌بار تأثیرهای مؤخر جلوگیری از ورود اقتصاد به رکود در مرحله نخست، یعنی به کارگرفتن سیاست‌های تثبیت و مدیریت تقاضا در کوتاه‌مدت است.

۳. کینزهای جدید که به تأثیرهای مؤخر معتقدند از این نیز فراتر می‌روند و استدلال می‌کنند که جابه‌جایی عرضه ممکن است بازتاب‌های دایم داشته باشد. در این صورت

خواهند بود که به طور کارآمدی خواسته‌های مردم را با یکدیگر سازگار می‌کنند. افزون بر این، اقدامات سیاست‌گذاران با توجه به مسئله هماهنگی زمانی سیاست‌ها، فقط کارها را بدتر می‌کند. اما، مطرح نمی‌کنند که چرا سیاست‌گذاران همواره در همه ادوار و در همه کشورها مرتکب چنین وسوسه‌های اشتباهی می‌شوند و این اشتباه را دائماً تکرار می‌کنند و بر خلاف مردم، فرضیه انتظارات عقلایی در مورد سیاست‌گذاران مصداق پیدا نمی‌کند.

پیشنهاد کیدلند و پریسکات در خصوص قواعد بلندمدت، به معنای بی‌نیازی از اتخاذ سیاست‌های تثبیت کوتاه‌مدت است و جایگزینی قواعد مزبور با نهاد‌های سیاست‌گذاری اصلاح شده به منظور افزایش انعطاف‌پذیری بدان معنا نیست که می‌توان سیاست‌های تثبیت را به طور فعالانه برای مدیریت تقاضا مورد استفاده قرار داد، بلکه این امر فقط برای موارد غافلگیرانه و غیرقابل پیش‌بینی در نظر گرفته شده است.

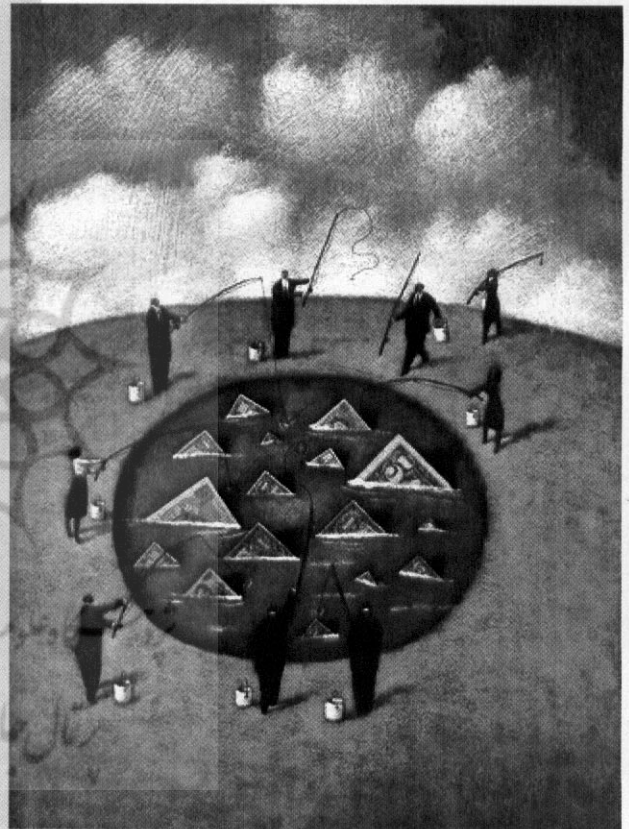
بدین ترتیب کیدلند و پریسکات تأثیرهای مؤخر را نیز بی‌اهمیت تلقی می‌کنند. به طور خلاصه حتی اگر ما فرض‌های مربوط به تصفیه فوری و کامل بازار را به طور کامل بپذیریم نظریه کیدلند و پریسکات با مطرح کردن مسئله هماهنگی زمانی، سیاست تثبیت را حتی بیش از کلاسیک‌های جدید کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. اما این فرض‌های افراطی تر از آن است که بازتابگر جهان واقعی باشد؛ جهانی که به طور مداوم ویژگی‌های کینزی را در کوتاه‌مدت به نمایش می‌گذارد.

در مورد ادوار کسب و کار باید توجه کرد که هنوز نکات فراوانی در خصوص نظریه ادوار کسب و کار واقعی وجود دارد که باید به آن پرداخته شود. جدا از خوش‌بینی در مورد سرعت تعدیل، نظریه کسب و کار کیدلند و پریسکات را می‌توان از جنبه‌ای دیگر نیز مورد بررسی قرار داد. بدان معنا که نظریه مزبور در خصوص تداوم اثر شوک هاست و نه ادوار. ادوار باید نظم و طرح ادواری داشته باشند. به عبارت دیگر، معلوم نیست که چرا شوک‌های فناوری و نوسان‌های فراوری، که براساس نظریه کیدلند و پریسکات از طریق سرمایه‌گذاری و قیمت‌های نسبی به همه ابعاد اقتصاد دمیده می‌شود، باید طرح تقریباً منظم ادواری داشته باشد و هر چند سال یک‌بار به وقوع بپیوندد، حتی اگر فرض کنیم که نوسان‌ها در ستانده بالقوه رخ می‌دهد. با وجود این، نظریه ادوار واقعی کسب و کار کلاسیک‌های جدید و نظریه کیدلند و پریسکات همه ما را ناگزیر می‌کند تا این نکته را بپذیریم که هیچ دلیلی وجود ندارد که ستانده بالقوه باید به یک نواختی ستانده بالفعل رشد کند.

ستانده روند یک محصول آماری مصنوعی است که به سبب میانگین‌گیری در ساختن آن، بالطبع یک نواخت شده است. بدین سان، یک نظریه کامل‌تر از ادوار کسب و کار ممکن است شامل نوسان‌های کوتاه‌مدت کینزی در تقاضای کل، حول مسیر ستانده بالقوه باشد که آن نیز خود، در حال نوسان است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بر خلاف نظریه کیدلند و پریسکات، جزء کینزی در ادوار کسب و کار می‌تواند در کوتاه‌مدت، مهم باشد. ●

باید از مدیریت تقاضا برای حداقل کردن رویدادهای غافلگیرانه استفاده و اقتصاد را تا حد امکان نزدیک به سطح ستانده بالقوه حفظ کرد



اتخاذ سیاست‌های فعالانه تثبیت مورد نیاز خواهد بود، زیرا از تبدیل شدن نوسان‌های کوتاه‌مدت به مشکلات بلندمدت ممانعت به عمل می‌آورد که در صورت وقوع فقط با درمان آهسته طرف عرضه، قابل برطرف شدن خواهد بود.

اکنون با توجه به نکات بالا یک بار دیگر نظریه کیدلند و پریسکات را مرور و مفاهیم ضمنی آن را برای سیاست‌گذاری بررسی می‌کنیم. همان‌گونه که مشاهده کردیم کیدلند و پریسکات بر این باورند که اقتصاد در سطح نزدیک به اشتغال کامل قرار دارد و هر گونه بیکاری بازتابگر بیکاری طبیعی است و بنابراین تلاش برای تثبیت ستانده در طی ادوار کسب و کار، کار عبثی خواهد بود، زیرا نوسان‌های ستانده در واقع نوسان‌های ستانده تعادلی

ویژگی اساسی در اقتصاد کینزی است اما فرض کلاسیک‌های جدید مبنی بر انعطاف‌پذیری تقریباً فوری بازار کالا فقط می‌تواند مسائل کینزی را در واقع با اهمیت‌تر کند، زیرا گرچه به سرعت به وضعیتی دست می‌یابیم که بازار کلاً تصفیه می‌شود اما از این نقطه به بعد انعطاف‌پذیری قیمت برای سروسامان دادن چیزها کافی نیست؛ عرضه و تقاضا تصفیه می‌شوند اما در سطحی پایین‌تر؛ جابه‌جایی در تقاضا موجب جابه‌جایی در عرضه می‌شود (تأثیر مؤخر - Hysteresis) تأثیر مؤخر همان مسئله منحصر به فرد بودن تعادل بلندمدت را مطرح می‌کند. موضوع تأثیر مؤخر هنگامی مطرح می‌شود که مسیری که اقتصاد در کوتاه‌مدت طی می‌کند بر تعادل بلندمدتی که اقتصاد سرانجام به آن دست می‌یابد، تأثیر بگذارد. این بدان مفهوم

موسسه تحقیقاتی روند اقتصاد

روند اقتصاد، موسسه فرهنگی و خصوصی است که در حوزه اقتصاد بین الملل، مطالعات تحلیلی و راهبردی ارائه می‌کند. گروهی از زبده‌ترین اساتید و مدیران تحصیلکرده با تجربیات ارزنده در بخش دولتی و خصوصی جزو امتیازات برجسته موسسه به‌شمار می‌آید. موسسه همچنین از یک شبکه بین‌المللی متخصصین پژوهشگر برخوردار است. موسسه با امکانات و ظرفیت خود تحلیلهای مستند، معتبر و روزآمدی درباره اقتصاد ایران، منطقه و جهان در حوزه‌های مختلف، سرمایه‌گذاری، امور مالی و فاینانس، انرژی، فن آوری اطلاعات، توسعه صنعتی و تدوین راهبرد فعالیت‌های اقتصادی ارائه می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

THE ECONOMIC TRENDS

نشانی: تهران، خیابان ولی‌عصر، بالاتر از جام‌جم
ساختمان جم، شماره ۴۷۹، طبقه ۶ واحد ۲
کدپستی ۱۹۶۶۸۴۳۱۱۶
تلفن: ۲۰۱۲۵۵۰
فاکس: ۲۰۱۹۷۳۵